

 	چهارشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۴ وطن امروز شماره ۴۴۰۳
 	
 	
یادداشت	

تداوم آقایی جوانان ایران در والیبال جهان جای خالی این موفقیت‌ها

در تیم ملی بزرگسالان

تیم ملی والیبال جوانان ایران برای دومین دوره پیاپی با شکست ایتالیا در فینال رقابت‌های جهانی، تکرار قهرمانی خود را به رخ جهانیان کشید تا همچنان پیروزی بر ایران برای این قدرت دیرینه والیبالی(ایتالیا) آرزویی باشد دست‌نیافتنی.

نمایش جوانان والیبال مسا در این رقابت‌ها به قدری تحسین‌برانگیز بود که علاوه بر دفاع مقتدرانه از عنوان قهرمانی خود و تجدید آن بدون حتی یک باخت در این تورنمنت، ۵ نماینده در تیم رویایی این رقابت‌های جهانی را نیز به خود اختصاص داد. طاه‌ا بهودی و سیدمستین حسینی به ترتیب بهترین مدافع میانی و دریافت‌کننده قدرتی شناخته شدند، هرچند هر کدام یک شریک نیز در عنوان خویش داشتند اما عناوین بهترین پاسور، لیبرو و گل سرسبد عنوان‌ها یعنی ارزشمندترین بازیکن به ترتیب باانتخاب عمران کوکجلی، سیدمرتضی طباطبایی و سیدمتین حسینی منحصر‌با به جوانان شایسته ما تعلق گرفت.

تیم ملی والیبال جوانان ایران در حالی به رهبری سرمربی توانای ایرانی خود(غلامرضا مومنی‌مقدم) توانست بر سکوی قهرمانی جلوس کند که این سرمربی برافتخار برای دومین بار پیاپی در رقابت‌های قهرمانی جهان، موفق به کسب عنوان نخست با تیم جوانان ایران شد و ایام شکست‌ناپذیری خود با تیم ایران را نیز به هزار و یکصد و ششمین روز رساند؛ یعنی یک رکورد دست‌نیافتنی و قابل توجه و تحسین در ۲۹ پیروزی در ۲۹ بازی.

در بازی فینال هرچند تیم ما سست اول را واگذار کرد اما از ست دوم با تدابیر و تعویض‌های بجای مومنی‌مقدم و هماهنگی و نمایش خوب بازیکنان در زمین، مجال خودنمایی را از ایتالیا گرفت و قدرت خود را بر آنها دیکته کرد. نحوه دریافت‌ها، دفاع، سرویس و آبشارهای بازیکنان مابه‌همراه توانمندی سرمربی‌ای کاربلد،رقیب اروپایی را در ستهای دوم، سوم و چهارم زمینگیر کرد تا آقایی جوانان برومند ایران بر والیبال جهان تداوم یابد و تثبیت شود. با چنین افتخار جهانی‌ای باز ایران به جوانانش بالید اما با تکرار این قهرمانی برای دومین بار متوالی، سوالی در اذهان به وجود می‌آید: چرا دامنه چنین افتخاراتی به تیم بزرگسالان نمی‌رسد؟ حال اینکه همین والیبالیست‌های فاتح جهان در ۲ دوره‌آخر هستند که راهی تیم بزرگسالان می‌شوند و بالقوه توقع افتخار آفرینی در آن عرصه نیز از آنها می‌رود و توانش را نیز دارند. پس چرا چنین نیست؟ البته تیم والیبال بزرگسالان با هدایت پیاتزای ایتالیایی که‌هاایی از امید راه‌احیا کرده است اما باید خبرگان فن آسیب‌شناسی جامعی کنند که چرا قهرمانی‌های جهانی والیبال ایران با افتخاراتی نزدیک بدان در عرصه جهانی فراتر از تیم‌های نوجوانان و جوانان م‌تکرار نمی‌شود و تیم بزرگسالان والیبال ایران با وجود چنین پشتوانه قدری کم‌ااکن محروم از کسب عنوانی جهانی است؟

گزارش

فروپاشی نسل جوان و بحران مداوم در یونایتد سراب اولدت‌ترافورد

آنچه روزی تصویری روشن از آینده تلقی می‌شد، امروز به یادگاری تلخ از روایاتی بر بادرفته بدل شده است. زمستان ۲۰۲۴، وقتی جوانی به نام گارناچو با شور و حرارت توپ را به تور سستم دوخت و کنار ۲ هسمن و سالتش به جشن پرداخت، بسیاری آن لحظه را نشانی از آغاز عصری تازه می‌دانستند. هواداران چشم‌انداز روزهای درخشان را در قامت این ۳ ستاره نوجوان می‌دیدند اما کمتر از یک سال کافی بود تا این قاب نمادین، معنایی کاملاً وارونه به خود بگیرد. امروز خبرها از فروش گارناچو به لندن و آبی‌های استغفوردربرج حکایت می‌کنند؛ انتقالی که برای باشگاهی با بحران هویت، بیش از هر چیز تسلیم شدن به فشار زمان است. در همان حال، ماینو که از نیمکت‌نشینی خسته شده، ساز جدایی می‌زند و هوبلوند هم در آستانه سفر به ایتالیااست. آینده‌ای که قرار بود با این نسل ترسیم شود، خیلی زود در گرداب تصمیم‌های کوتاه‌مدت بلعیده شد. منچستر یونایتد سال‌هاست میان وعده‌ها و شکست‌ها سرگردان است. از زمانی که الکس فرگوسن محنه را ترک کرد، مدیریت باشگاه در دست خانواده گلیر، بیشتر از آنکه به ساختن و برنامه فکر کند، درگیر مسکن‌های لحظه‌ای شد. مربیان یکی پس از دیگری آمدند و رفتند، گلیرزها هم رفتند اما ساختار پوسیده پلر جاست. امروزیم هم که بازتری امپدایر آغاز کرده بود، حالا در حاشیه زمین همچون فردی فرسوده و بی‌اعتماد به نفس دیده می‌شود. تحقیر برابر گریمزنی دسته چهره‌ای در جام اتحادیه، نمدار روشنی از این سقوط است. مربی پر تغالی حتی توان نگاه کردن به ضربات پانلتی را نداشت؛ تصویری که برای هواداران معنایی فراتر از یک شکست ساده دارد. این ناکملی‌هاوقتی عمیق‌تر حس می‌شود که بازیکنان قدیمی از «فشاری سمنی» درون باشگاه سخن می‌گویند و کاپیتان‌هایی همچون لوک شاو به وجود محیطی بیمار اذعان می‌کنند. حتی مدیران تازه‌وارد هم تا این لحظه کاری از پیش نبر ندانند. وعده اصلاح، بیشتر به شعاربی بی‌جان شبیه است تا حرکت واقعی. سرمایه‌گذاران جدید هنوز نتوانسته‌اند فرهنگ درست‌تر و سازگارتر کنند و تیم هر روز بیشتر در مرداب بی‌اعتمادی فرومی‌رود. برای هواداران، درد اصلی فقط شکست‌های پیاپی نیست، بلکه تماشای محو شدن نسل جوانی است که قرار بود آینده را بسازد. گل درخشان گارناچو مقلید و سستم، حالا تنها خاطره است؛ یادگاری از دورانی که امید زنده بود. در اولدت‌افورد امروز، هیچ شادی‌ای پایدار نمی‌ماند و هیچ وعده‌ای به ثمر نمی‌رسد. سرنوشت باشگاه و سرمربی‌اش همچنان مهم است اما یک حقیقت روشن شده: درد خفانی که روزی نماد نماند، هیچ شادی‌ای پایدار نگه می‌ماند و همین سرعتی رنگ می‌بازد که یک تصویر زیبا می‌تواند به کالوسی نمادین بدل شود.

روایتی متفاوت و کامل از جدایی غم‌انگیز ستاره همیشه متعهد قرمزها

وداع با مرد مقاوم

رساند و عامل اصلی کسب مقام اول در بین بازیکنان بود. سال بعد هم جام دیگری بالای سر برد. با آنکه رسانه‌ها اغلب توجه‌شان را به نام‌های بر زرق‌وبرق معطوف می‌کردند، امیری به‌واسطه اخلاق حرفه‌ای اعتماد برانکو و حتی تحسین کی‌روش را نیز همزمان به دست آورد؛ چیزی که کمتر بازیکنی در فوتبال ایران تجربه کرده است.

■ **نخبربهای فراتر از مرزها**

امیری یک فصل هم در ترکیه با پیراهن تراپوزان‌اسپور توپ زد. اگرچه حضورش در اروپا کوتاه بود اما بازگشت او به ایران نشانه‌ای داشت: او همه چیز را برای پرسپولیس می‌خواست. دوران او با این تیم مملو از جام‌ها و البته حسرت قهرمانی آسیا بود؛ رویایی که نزدیک بود اما هرگز بدان دست نیافت.

در عرصه ملی، خاطره‌ها از او فراوان است؛ از بازی‌های پرفشار مقدماتی جام‌جهانی گرفته تا رقابت‌های آسیایی. با این حال، تقلیل نام او به یک صحنه تاریخی – عبور توپ از بین پاهای جرارد پیکه – انصاف نیست. ارزش امیری بیش از یک لحظه است؛ او جنگندگی و شجاعت را به نمایش گذاشت.

■ **رابطه با مربیان تیم ملی**

شاید صمیمانه‌ترین پیوند او با دراگان اسکوچیچ رقم خورده؛ سرمربی‌ای که باور داشت اگر ۱۱ بازیکن مانند امیری داشته باشد، تیمش شکست‌ناپذیر می‌شود. همان اسکوچیچ در آغاز فصل نقل‌وانتقالات امسال آغوشش را به روی شاگرد قدیمی گشود. با این حال، پرسپولیس امیری را بازگرداند ولی چند ماه بعد تصمیم باشگاه با نظر سرمربی‌اش تغییر کرد و وی در لیست مازاد قرار گرفت. تصمیمی که نه برای بازیکن خوشایند بود، نه هواداران.

این پایان، در شأن بازیکنی نبود که ۸ سال با جان و دل برای تیم جنگید. او می‌توانست با احترام و شکوه بیشتری بدرود بگوید. با این حال، امیری حتی در پیام خداحافظی‌اش از کینه‌توزی پرهیز کرد: تنها اندکی بغض میان سطورش پیدا بود.

■ **بازیکن همه‌کاره**

یکی از ویژگی‌های امیری، انعطاف تاکتیکی اوست. در پرسپولیس ابتدا به عنوان هافبک چپ به میدان رفت، فصل بعد مهاجم شد، سپس در پست‌های مختلف مانند هافبک راست، دفاع چپ، دفاع وسط و حتی میانه میدان

بازی کرد. کمتر فوتبالیستی اینچنین چندوجهی و همواره آماده بوده است.

او زندگی‌ای سالم دارد، در تمرین وسواس زیادی به خرج می‌دهد و هرگز اجازه نمی‌دهد شایعات یا حاشیه‌ها مسیر حرفه‌ای‌اش را خدشه‌دار کنند. در واقع، اگر به شاخص‌های اخلاقی و فنی او نمره‌ای داده می‌شد، همواره بالاتر از ۲۰ است.

■ **نقش حیاتی در قهرمانی‌ها**

غیر از قهرمانی نخست که با تک‌گل‌های ۳ امتیازی، عامل اول قهرمانی سرخ‌ها در لیگ برتر پس از ۹ سال شد، بازگشت امیری از مصدومیت در مقطع حساسی از فصل بیست و سوم، نقطه عطفی در راه هفتمین قهرمانی پرسپولیس در ۸ سال شد. او در دیدار با استقلال خوزستان ناجی تیم شد و در بازی‌ها برابر شمس‌آذر و مس رفسنجان با گل و پاس گل، سرنوشت جام را تغییر داد. شاید اگر یک فصل زودتر به پرسپولیس آمده بود، تعداد جام‌های امیری و پرسپولیس حتی بیشتر هم می‌شد.

■ **بدرود با احترام**

وقتی پست خداحافظی او منتشر شد، نخستین واکنش از سوی سردار دورسون، مهاجم ترک نیم‌فصل قبل پرسپولیس بود. او یک واژه برای توصیف امیری انتخاب کرد: «افسانه». واژه‌ای که هم دقیق بود و هم بجا اما حقیقت تلخ این است: چنین چهره‌ای سزوار خداحافظی بهتر و محترمانه‌تری بود.

هیچ‌کس نمی‌تواند زمان را متوقف کند اما می‌توان به گذشته نگاه کرد و لیخند زد؛ به بازیکنی که نه‌تنها در زمین، بلکه در خارج از آن نیز الگوی فروتنی و تعهد بود. خاطرات وحید امیری همچنان در ذهن هواداران باقی خواهد ماند؛ تصویری از شوالیه‌ای بی‌ادعا که در هر شرایطی میدان را برای تیمش فتح می‌کرد. وحید امیری را می‌توان در ۲ کلمه خلاصه کرد: «قهرمان بی‌هیاوه». او نه‌تنها ۱۲ جام به ویت‌ترین پرسپولیس افزود، بلکه با اخلاق و روحیه جنگندگی‌اش نسلی از بازیکنان جوان را تحت تأثیر قرار داد. گرچه وداع او با پرسپولیس تلخ و ناگهانی بود اما یاد و نامش در تاریخ باشگاه و فوتبال ایران جاودانه می‌ماند. امروز می‌توان با صدایی رسا گفت: امیری، آخرین سوارکار! ز شما مردی هستی که هرگز جای خالی‌ات پر نخواهد شد.

شکارچی بی‌رحم گل‌ها در تیم ملی و پرسپولیس

علیپور در اوج

به گلزنی شد و نامش را در جمع مهاجمان آماده فوتبال ایران ثبت کرد. در حقیقت، او از معدود بازیکنانی است که تنها پس از ۲ هفته، آمار ۲ گل را در کارنامه دارد. وقتی این عملکرد باشگاهی با درخشش در سطح ملی ترکیب می‌شود، تصویر واضح‌تری از چش علیپور به دست می‌آید. از ابتدای فصل تاکنون، او در ۴ دیداری که به میدان رفته، ۳ بار موفق به گلزنی شده است. چنین آماری برای هر مهاجمی چشمگیر است، چه برسد به بازیکنی که در سال‌های اخیر فراز و نشیب زیادی را پشت سر گذاشته است.

هواداران پرسپولیس به‌خوبی می‌دانند علیپور چه توانایی‌هایی دارد. سرعت، جسارت در محوطه جریمه و عطش سیری‌ناپذیر برای رسیدن به گل، ویژگی‌هایی است که او را به مهاجمی خطرناک بدل کرده است. شاید همین ترکیب است که باعث می‌شود بسیاری او را یکی از جدی‌ترین مدعیان کسب عنوان آقای گلی لیگ برتر در فصل

رئیس جمهور و مسأله آفرینش «تصویر ایران»

معمولاً نه از کمبود هوش یا حسن نیت، بلکه از ترکیب چند خطای راهبردی زیر ناشی می‌شود. نبود «نقشه‌ببانی» و تکیه بر بده‌ها؛ رئیس‌جمهور در موضوعات کلیدی به جای چارچوب، باجملات کلی و متغیر سخن می‌گوید. امروز امنیت ملی را «اصل» می‌نامد و فردا در مقام توضیح، آن را مشروط به ملاحظات کوتاه‌مدت می‌کند. این نوسان، در داخل حس نگرانی ایجاد کرده و به خارج سیگنال تردید می‌فرستد. مصالحه‌جویی نامنوازان: تالان برای راضی نگه داشتن همزمان همه مخاطبان (از هجمه‌گران خارجی تا تندترین منتقدان داخلی) به ادبیاتی می‌انجامد که نه پیام عزت ملت می‌دهد و نه به طرف مقابل خط روشنی منتقل می‌کند. نتیجه، درک «عدم تصمیم» است.

روایت‌سازی از است: انتخاب‌های انسانی نه بر اساس راهبرد مشترک، بلکه بر پایه مصلحت‌های مقطعی یا پیام‌های رسانه‌ای انجام می‌شود. سخنگو چیز دیگری می‌گوید، وزیر چیز دیگر و رئیس‌دفتر روایت سومی می‌سازد. در این وضعیت، حتی کارهای خوب هم دیده نمی‌شوند، چون به جای یک تصویر منسجم، موزاییک‌هایی پراکنده دیده می‌شود. نمایش‌گرایی در دیپلماسی: سفرهای پر تعداد اما کم‌دستاورد، عکس‌های زیاد اما بی‌قرار داد مشخص و سخنرانی‌های پرتعامل اما بی‌اثر، در افکار عمومی خارج به «صرف داخلی» ترجمه می‌شود و در داخل هم به «خالی بودن دست». در چنین حالتی، هر تأخیر در نتیجه، به فرسایش تصویر می‌انجامد. اقتصاد گفتاری: اعلام سیاست‌های اقتصادی بدون پشتوانه نهادی (مثلاً وعده مهار تورم با جملات انگیزشی یا ارجاع همه مشکلات به فضای روانی) اعتماد تولید نمی‌کند. مردم از رئیس‌جمهور مقتدر «برنامه باصاحب» می‌خواهند؛ چه کسی، با چه منابعی، تا چه زمانی و کجا پالس‌گوست.

مواجهه تدافعی با نقد: به جای تبدیل نقد به فرصت بازطراحی،



جاری بداندند. در سوی دیگر، تیم ملی نیز از این آماجگی سود خواهد برد. حضور بازیکنی که هم در لیگ داخلی در حال درخشش است و هم در تورنمنت‌های بین‌المللی توانسته گل بزند، برای کادر فنی یک امتیاز بزرگ محسوب می‌شود. مخصوصاً در شرایطی که ایران در مسیر آماده‌سازی برای رقابت‌های مهم‌تری قرار دارد، اعتماد به چنین مهاجمی می‌تواند برگ برنده‌ای تعیین‌کننده باشد. علیپور حالا بیش از هر زمان دیگری انگیزه دارد. بازگشت او به سطح اول فوتبال ایران تنها یک داستان شخصی نیست، بلکه روایتی از تلاش و پشتکار است؛ روایتی که نشان می‌دهد یک بازیکن حتی پس از افت‌های مقطعی، می‌تواند دوباره اوج بگیرد و به قله بازگردد. در نهایت، فرمی که علیپور این روزها به نمایش می‌گذارد، نویدبخش فصلی پر از گل برای پرسپولیس و تیم ملی است. او با ۳ گل در ۴ مسابقه اخیر، نشان داد نه‌تنها آماجگی جسمانی بلکه اعتماد به نفس کامل برای درخشش دوباره را دارد. اگر همین روند ادامه یابد، بعید نیست نامش به عنوان برترین گلزن لیگ برتر و یکی از ارکان اصلی تیم ملی در ذهن‌ها ماندگار شود.

واکنش‌ها احساسی یا شخصی می‌شود؛ گاهی شوخی، گاهی رنجش، گاهی حمله متقابل. این الگو شأن مقام را کوچک و حواشی را بزرگ می‌کند. کاستن از سرمایه‌های نمادین: تصویر ضعیف وقتی تشدید می‌شود که رئیس‌جمهور از ذخایر معنایی جمهوری اسلامی فاصله بگیرد و به‌جای همشینی محترمانه با نیروهای انقلابی، با آنان مرز نمادین بسازد. چنین رفتاری نه‌تنها انسجام داخلی را می‌شکند، بلکه در خارج نیز پیام عدم پشتوانه می‌دهد. اولویت‌گذاری معکوس در تعارض‌ها در بحران‌های ترکیبی: رئیس‌جمهور باید بداند کجا سخن بگوید، کجا سکوت کند و کجا کار را به متخصص بسپارد. وقتی اولویت‌ها وارونه شود و درباره مسائل فرعی پر حرفی و به مسائل اصلی کم‌توجهی شود، حس «بی‌سکان بودن کشور» شکل می‌گیرد. اقتدار تصویر ریاست‌جمهوری: نه به صورت لحظه‌ای، بلکه با گفتار و رفتار حساب‌شده بتدریج ساخته می‌شود. رئیس‌جمهور مقتدر در داخل، به مردم حس پیش‌بینی‌پذیری اخلاقی و اجرایی می‌دهد و در خارج، طرف مقابل را به محاسبه‌پذیری مجبور می‌کند. در مقابل، الگوی تصویر ضعیف که گاهی از نیت‌های خوب و زبان نرم آغاز می‌شود، به‌سرعت به تناقض‌های بیانی، عدم تجانس تیمی، نمایش‌گرایی خارجی، اقتصاد گفتاری و مرزبندی با سرمایه‌های نمادین می‌انجامد. ترمیم این تصویر ممکن است؛ به شرط آنکه رئیس‌جمهور به جای حضور فراوان و حاصل اندک، به حضور سنجیده و حاصل‌روشن رو بیاورد و در کانون گفت‌مان سیاسی ثبت‌قدم بماند. او باید بداند کم‌حرفی دقیق از پر حرفی مهم‌ مؤثرتر است. یک قرارداد واقعی از ده‌ها عکس مهم‌تر و یک گزارش صادقانه از ۱۰۰ شعار سنا‌تر. چنین است که تصویر رئیس‌جمهور، نه به فضل دوربین‌ها، بلکه به وزن عمل و عقلانیت، مقتدر می‌شود.

❖جامعه‌شناس سیاسی